
مشایخ نجاشی و بررسی وثاقت عمومی آنان

عبدالهادی فقهی زاده*

مجید بشیری**

◀ چکیده:

احمد بن علی نجاشی، یکی از متخصصان برجسته علم رجال و کتابشناسی است و رجال او در میان چهار کتاب اصلی علم رجال شیعه، مهم ترین کتاب به شمار می رود. او نزد استادان زیادی که برخی از آنان از برجسته ترین دانشمندان فن رجال و کتابشناسی بودند، تلمذ کرد. علاوه بر این، با دسترسی به منابع و کتاب های متعدد دانشمندان امامی و بعضاً غیر امامی و مطالعه دقیق آن ها، زمان طولانی را صرف به دست آوردن شناخت ژرف نسبت به دانشمندان شیعه و کتاب های آنان کرد. سابقه توثیق عام نجاشی از مشایخ خود به زمان علامه حلی برمی گردد؛ هر چند این دیدگاه آن گاه از سوی سید بحر العلوم به طور جدی تر مطرح گردید. نجاشی ملتزم بوده است تنها از استادانی روایت کند که «ثقه» باشند. این التزام او با تجزیه و تحلیل عبارات نجاشی درباره شماری از مشایخ، مشهود است. دلالت این عبارات، ظاهر و بلکه در مواردی صریح است، اما این توثیق فقط شامل آن عده از مشایخ نجاشی است که او از آنان استماع کرده است، حال آنکه گروهی از محققان دلالت این عبارات را ناقص و ناکافی برشمرده اند و وثاقت مشایخ نجاشی را به دلیل التزام او به عدم روایت بدون واسطه از ضعفا، و عدم آگاهی او از وضعیت رجالی گروهی از استادان خود در برهه ای از زمان، و وجود برخی از ضعفا در میان مشایخ او انکار کرده اند. اما با توجه به آشنایی نزدیک نجاشی با استادان خود و مصاحبت طولانی با آنان می توان چنین استظهار کرد که نجاشی صرفاً یا از طریق حس و یا بر اساس شهادت حسی دیگر استادان خود، از تمامی مشایخی که مستقیماً از آنان استماع کرده، شناختی کافی داشته است و روایت نجاشی از برخی ضعفا در مطاوی کتاب رجال، متعلق به دوره پیش از ضعف آنان بوده است.

◀ کلیدواژه ها:

مشایخ نجاشی، توثیق عام، مشایخ ثقات، رجال نجاشی و ادله توثیق.

* استادیار دانشگاه تهران / feghhizadeh@gmail.com

** کارشناس ارشد دانشگاه تهران / majidbashiri@gmail.com

طرح مسئله

احمد بن علی نجاشی، در طول حیات علمی خود از محضر استادانی پر شمار درس آموخت. درس آموزی او از همه استادان خود به یک طریق نبوده بلکه به طرق گوناگونی مانند سماع، مکاتبه، مشافهه و قرائت کتب از آنان کسب علم کرده است. از فحوای کلام نجاشی در مواضع گوناگون می‌توان برداشت کرد تلاش او همواره آن بوده است که صرفاً از مشایخ و استادانی بهره‌گیرد که مورد اعتماد و «ثقه» باشند. اهمیت این دیدگاه به این نکته مهم برمی‌گردد که با اثبات آن، شمار زیادی از مشایخ شیعی در زمره ثقات قرار خواهند گرفت؛ زیرا درباره وثاقت یا ضعف گروهی از آنان در کتب رجال و تراجم سخنی گفته نشده است. از سوی دیگر، این سؤال مطرح است که آیا به راستی همه مشایخ نجاشی ثقه بوده‌اند و هیچ غیر ثقه‌ای در میان آنان حضور نداشته است، یا وثاقت صرفاً به دسته‌ای از آنان برمی‌گردد و شامل همه آنان نیست. بر این اساس، در این مقاله برآنیم تا با تجزیه و تحلیل عبارات نجاشی درباره برخی از مشایخ خود و بررسی روش او در بهره‌گیری از آنان، اعتقاد وی به وثاقت عده‌ای از مشایخ او را مدلل و شواهدی بر این دیدگاه اقامه کنیم.

بررسی وثاقت مشایخ نجاشی نیازمند آشنایی با دو مقدمه است که در اینجا به بیان آن می‌پردازیم.

مقدمه اول: نجاشی و کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه

فهرست اسماء مصنفی الشیعه معروف به رجال نجاشی، در میان چهار کتاب اصلی علم رجال شیعه، مهم‌ترین کتاب به شمار می‌رود. (تهرانی، 1403ق، ج 10، ص 100/ نیز ر.ک: معارف، 1387ش، ص 290) نجاشی در خاندانی که اهل علم بودند (نجاشی، 1424ق، ش 671 و 1049/ طوسی، 1420ق، ش 5964)، پرورش یافت و از همان عنفوان جوانی به قرائت کتب و تحصیل علم مشغول گردید (نجاشی، 1424ق، ش 1184) و کتاب‌های متعددی بر استادان خود قرائت کرد

(ر.ک: همان، شماره‌های 318، 1046، 1049 و...) و از آنجا که ارتباطی وثیق با سید مرتضی داشت¹، به کتابخانه وی دسترسی کامل داشت.² نجاشی- بر طبق گزارش‌هایی که درباره کتاب‌های نویسندگان در فهرست خود ارائه کرده- کتاب‌های پرشماری مطالعه کرده است و از همین رو، به نظر می‌رسد که در تدوین رجال خود، زمانی طولانی سپری کرده و متحمل زحمت فراوان شده است. (میرشریفی، 1366ش، ص 174) با این توصیف، نجاشی در فن رجال و کتابشناسی، متخصص و محقق بوده است. او در حدود سال 395 هجری قمری به صف مشایخ پیوست (بهبودی، 1362ش، ص 60) چنان‌که شیخ سلیمان بن حسن صهرشتی (قرن 5) از معاصران نجاشی، او را توثیق کرده است. (ر.ک: مجلسی، 1398ق، ج 94، ص 32)

مقدمه دوم: شناخت مشایخ نجاشی

نجاشی در فهرست خود، تنها نه تن از مشایخ خود را نام برده و به شرح حال آنان اشاره کرده است. حال آنکه مشایخ او بیش از این شمار بوده‌اند، زیرا با تتبع در اسناد کتبی که نجاشی در ترجمه نویسندگان دیگر در فهرست خود ذکر کرده، نام‌های دیگر مشایخ او را می‌توان استخراج کرد و به این نکته پی برد که آنان بیش از 30 تن بوده‌اند. افزون بر آنکه نجاشی در موارد معدودی در ترجمه دیگر نویسندگان، اطلاعات مختصری درباره برخی از دیگر مشایخ خود ارائه کرده است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

1. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید. نجاشی بیشتر با تعبیر «شیخ ما ابو عبدالله» از او یاد می‌کند و مستقلاً او را ترجمه و پس از مدح فراوان او را

1. نجاشی با همراهی ابویعلی محمد بن حسن جعفری و سلار بن عبدالعزیز، متکفل غسل سید مرتضی پس از فوت او شد که نشانه ارتباط نزدیک او با سید مرتضی بوده است. (ر.ک: نجاشی، 1424ق، ش 708)
2. گفته شده است این کتابخانه حاوی هشتاد هزار جلد کتاب بوده است. (حر عاملی، 1362ش، ج 2، ص 184)

توثیق کرده است. (نجاشی، 1424ق، ش 1067) شیخ مفید از مشایخ شیخ طوسی نیز به شمار می‌رود و شیخ طوسی او را توثیق کرده است. (شیخ مفید، 1420ق، ش 6375)

2. ابوالفرج کاتب محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره الفنائی. نجاشی او را به طور مستقل ترجمه، مدح و توثیق کرده است. (نجاشی، 1424ق، ش 1066)

3. ابو عبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی. اکثر روایات نجاشی از احمد بن محمد بن یحیی عطار با واسطه این شیخ است. آشنایی نجاشی با او در سال 400 هجری بوده است و از همان زمان محمد بن علی قزوینی به شمار مشایخ او پیوست که نجاشی در ترجمه حسین بن علوان کلبی به آن اشاره کرده است. (همان، ش 116)

4. ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان فامی قمی. (همان، ش 204)

5. قاضی ابوالحسین محمد بن عثمان بن حسن نصیبی. (همان، ش 106)

6. محمد بن جعفر ادیب که گاهی از او با «مؤدب»، «قمی»، «تمیمی» و «النحوی» تعبیر می‌کند. (همان، ش 1)

7. ابوالعباس احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی. نجاشی مستقلاً او را شرح حال نوشته و توثیق کرده است. او از بزرگ‌ترین استادان نجاشی به شمار می‌رود. (همان، ش 209) شیخ طوسی نیز او را توثیق کرده است. (طوسی، 1420ق، ش 6027/ همو، 1417ق، ش 117)

8. ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران بن موسی بن جراح معروف به ابن الجندی. نجاشی او را مستقلاً ترجمه کرده و بر آن است که او حلقه اتصال وی و استادان بزرگ حدیث و رجال بوده است. (ر.ک: نجاشی، 1424ق، ش 206)

9. ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد بزاز. (همان، ش 211)

10. ابوالحسین احمد بن الحسین بن عبیدالله غضایری (قرن 5). نجاشی در ترجمه علی بن محمد بن شیران ابلی می‌گوید ما همراه با او نزد احمد بن حسین گرد

هم می‌آمدیم. (همان، ش 705) این سخن گویای آن است که احمد بن حسین برای نجاشی مقام استادی داشته است و شاگردان او، برای کسب علم به سوی او می‌شتافتند و از محضر وی بهره می‌جستند. نجاشی در فهرست خود 21 مورد از او نقل قول کرده است که نشانگر اثرپذیری او از این رجالی متخصص است. زیرا نجاشی دست‌نوشته‌های رجالی و کتابشناسی ابن غضایری را در اختیار داشته است. (ر.ک: بهبودی، 1362 ش، ص 61)

11. احمد بن محمد بن عبدالله جعفی که غالباً از حافظ احمد بن محمد بن عقده روایت می‌کند. (نجاشی، 1424 ق، ش 11)

12. ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی اهوازی معروف به ابن صلت که از مشایخ شیخ طوسی نیز به شمار می‌رود. (همان، ش 31)

13. علی بن احمد بن علی بن عباس نجاشی که پدر نجاشی است. (همان، ش 1049)

14. ابوالحسن علی بن احمد بن ابی جید قمی. (همان، ش 948)

15. ابوالقاسم علی بن شبلی بن اسد ملقب به وکیل که از مشایخ شیخ طوسی نیز است. (همان، ش 21)

16. قاضی ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف. (همان، ش 951)

17. حسن بن احمد بن ابراهیم. (همان، ش 250)

18. ابومحمد حسن بن احمد بن هشتم عجلی. نجاشی او را به طور مستقل ترجمه و او، پدر و پدربزرگش را توثیق کرده و به دیدارش با او در کوفه، تصریح کرده است. (همان، ش 151)

19. ابوعبدالله حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضایری. نجاشی او را مستقلاً ترجمه کرده است. (همان، ش 166) غضایری از برجسته‌ترین استادان علم رجال به شمار می‌رود. (طوسی، 1420 ق، ش 6117) نجاشی و شیخ طوسی کتب و روایات فراوانی به واسطه او روایت کرده‌اند. بر اساس عبارت نجاشی در ترجمه ابن جنید اسکافی که گفته: «زمشایخ ثقة خود شنیدم درباره او می‌گویند: او به قیاس اعتقاد داشت» (نجاشی،

1424ق، ش 1047) و عبارت او در ترجمه ابن داوود قمی که گفته: «جماعت اصحابمان - خداوند رحمتشان کند - از او کتاب‌هایش را برای ما روایت کردند که از جمله آنان ابوالعباس بن نوح، محمد بن محمد و حسین بن عبیدالله است...» (همان، ش 1045) می‌توان نتیجه گرفت که از جمله مشایخ ثقه نجاشی، غضایری است.

20. ابوعبدالله حسین بن جعفر بن محمد مخزومی خزاز معروف به ابن الخمری. (همان، ش 165)

21. ابوعبدالله حسین بن احمد بن موسی بن هدیه. (همان، ش 640)

22. قاضی ابواسحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر. (همان، ش 428)

23. ابوالحسن اسد بن ابراهیم بن کلیب سلمی حرانی. (همان، ش 154)

24. ابوالخیر سلامه بن ذکا موصلی که از رجال تلعبیری نیز است. (همان، ش 689)

25. ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک بن ابی مروان کلوزانی معروف به ابن مروان که بیشتر روایات نجاشی از علی بن بابویه با واسطه اوست. (همان، ش 684)

26. ابواحمد عبدالسلام بن حسین بن محمد بن عبدالله بصری. (همان، ش 5)

27. ابومحمد عبدالله بن محمد بن محمد بن عبدالله دعلجی. نجاشی به طور مستقل او را ترجمه کرده است. (همان، ش 609)

28. عثمان بن حاتم بن منتاب تغلبی. (همان، ش 120)

29. ابومحمد هارون بن موسی تلعبیری. نجاشی مستقلاً او را ترجمه و توثیق کرده است. (همان، ش 1184) تلعبیری از برجسته‌ترین دانشمندان علم حدیث به شمار می‌رود و بسیاری از اصول و مصنّفات شیعه را روایت و شیخ طوسی نیز او را مدح و توثیق کرده است. (طوسی، 1420ق، ش 6386)

30. ابوجعفر یا ابوالحسین محمد بن هارون تلعبیری. (همان، ش 189)

31. ابوالحسین بن محمد بن ابوسعید.¹ (همان، ش 1158)

1. محدث نوری از او با نام ابوالحسین احمد بن محمد بن علی کوفی کاتب یاد کرده و گفته است سید مرتضی از او روایت کرده است. (ر.ک: نوری، بی تا، ج 3، ص 503)

32. ابومحمد حسن بن محمد بن یحیی بن داوود فحام. (همان، ش 806/ ر.ک: نوری، بی تا، ج 3، ص 502_503/ نیز ر.ک: سبحانی، 1423ق، ص 285_288) بنابراین، نجاشی از میان مشایخ متعدد خود، تنها پنج تن از آنان را توثیق کرده است. حال آنکه علاوه بر این توثیقات خاص، ادله دیگری وجود دارد که دلالت بر توثیق عام مشایخ او دارند.

منشأ پیدایش نظریه توثیق عام مشایخ نجاشی از سوی او

در یک تقسیم‌بندی کلی، توثیق و تضعیف را می‌توان به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد. در توثیق یا تضعیف خاص، موضوع یک شخص معین است، بر خلاف توثیق یا تضعیف عام که در ضمن آن درباره شماری معین از روایات سخن می‌رود. (ر.ک: خوبی، بی تا، ج 1، ص 39_49) از جمله این موارد، توثیق عام مشایخ نجاشی است. از دیدگاه برخی از محققان، شیخ بهایی نخستین کسی است که روایت نکردن نجاشی بدون واسطه از غیر ثقه اشاره کرده است. (هادوی تهرانی، 1412ق، ص 74) حال آنکه ظاهراً سابقه بحث توثیق مشایخ نجاشی به زمان علامه حلی (م 726) باز می‌گردد؛ زیرا علامه حلی در ترجمه احمد بن محمد بن عمران معروف به ابن الجندی پس از نقل سخن نجاشی که «او استاد ما بود. خداوند رحمتش کند. در زمان خود ما را به مشایخ متصل ساخت» می‌گوید: «این سخن، نصی برتعدیل او نیست.» (حلی، 1402ق، ص 19) پس از علامه حلی، میرزا افندی (م 1130) نیز در ترجمه علی بن احمد بن محمد بن ابی جید متعرض این نکته گردیده و به وثاقت ابن ابی جید، از آنجا که در شمار مشایخ نجاشی قرار دارد، اشاره کرده است. (افندی، 1403ق، ج 3، ص 351) از آن پس، نظریه وثاقت مشایخ نجاشی، از سوی سید بحرالعلوم به طور جدی‌تری مطرح شد و او با استناد به ادله‌ای خاص در صدد اثبات این نظریه برآمد. (بحرالعلوم، 1363ش، ج 2، ص 96_99/ نیز ر.ک: دریاب النجفی، 1413ق، ص 92/ سبحانی، 1423ق، ص 281_285/ خوبی، بی تا، ج 1، ص 50_51) اهمیت بحث

بیشتر زمانی است که با مراجعه به رجال نجاشی و بررسی اسامی مشایخ او درمی‌یابیم که نجاشی از بین مشایخ متعدد خود، تنها نه تن از آنان را یعنی شیخ مفید، ابوالفرج، ابن نوح، ابن الجندی، ابن عبدون، حسین بن عبیدالله غضایری، ابن هیثم عجلی، دعلجی و تلعبیری شرح حال کرده (کلباسی، 1422ق، ج 2، ص 253) و از بین این نه نفر نیز، فقط پنج تن از آنان را توثیق کرده است. شاید علت نپرداختن نجاشی به شرح حال دیگر مشایخ خود یا از این جهت است که آنان تصنیف خاصی نداشته‌اند، یا دست کم ناشی از عدم اطلاع نجاشی از تصنیف یا تصنیفات آنان بوده است، به‌ویژه آنکه سنی بودن پاره‌ای از مشایخ نجاشی دور از انتظار نیست.¹ (ر.ک: همان، ص 253)

مهم‌ترین دلیل توثیق مشایخ نجاشی

ادله‌ای که برای توثیق مشایخ نجاشی اقامه کرده‌اند، برگرفته از سیره و روش علمی و عملی نجاشی در فراگیری علم از استادان خود است. به بیان دیگر، پس از تتبع رجال نجاشی و دقت در برخی عبارات وی، می‌توان به مبانی خاصی دست یافت که نجاشی بر اساس آن‌ها کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه خود را پی‌ریزی کرده است؛ از جمله التزام وی به عدم نقل از ضعفا که در ادامه به برخی از مستندات آن اشاره می‌کنیم:

1. نجاشی در شرح حال ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب جوهری گوید: «... او به سماع حدیث اشتغال داشت و بسیار حدیث نقل می‌کرد؛ در اواخر عمر خود دچار اضطراب گردید... این شیخ را که دوست من و پدرم بود، دیدم و از او بسیار سماع کردم. مشایخ خود را دیدم که او را تضعیف می‌کنند. از این رو، من چیزی را از او روایت نکردم و از او دوری جستیم. او در ادبیات قوی بود، اشعار نغزی می‌سرایید و خط خوبی

1. زیرا نجاشی در ترجمه ابن عقده به غیر امامی و سنی بودن برخی از مشایخی که با آنان ملاقات کرده، تصریح کرده است. (ر.ک: نجاشی، ش 233)

داشت. خداوند رحمتش کند و او را بیامرزد؛ در سال 401 از دنیا رفت.» (نجاشی، 1424ق، ش 207)

2. همو در ترجمه محمد بن عبدالله بن محمد ابوالفضل شیبانی گوید: «تمام عمر خود را در جست‌وجوی حدیث به مسافرت گذراند و اصالتاً کوفی بود. او در ابتدا از نظر ثبت فردی دقیق بود، اما سپس گرفتار تخلیط شد. بیشتر اصحابمان را دیدم که به او خرده می‌گیرند و او را تضعیف می‌کنند... این شیخ را ملاقات و از او بسیار سماع کردم، و از نقل از او— به جز در مواردی که بین من و او واسطه‌ای باشد— خودداری کردم.» (همان، ش 1059)

دلالت این هر دو مورد، بر عدم نقل نجاشی از ضعفا آشکار است. در مورد نخست، علی‌رغم آشنایی و دوستی طولانی نجاشی با ابوعبدالله جوهری و آگاهی نجاشی از گفتار، عقاید و رفتار او، اما به صرف اینکه برخی از استادان نجاشی او را تضعیف کرده‌اند، نجاشی از آوردن روایت از او خودداری کرده است. با این همه از آنجا که نجاشی تصریح کرده است که شخص مزبور در اکثر عمر و حیات علمی خود، فردی از نظر ثبت دقیق بوده ولی در اواخر عمر دچار اضطراب گردیده است، عیب و اشکالی بر مسموعات پیشین نجاشی از او وارد نیست.

در نمونه دوم نیز، نجاشی با شخص مزبور معاشرت و از او شناخت کافی داشته است و از این رو می‌توان دریافت که از او بسیار سماع کرده است؛ اما پس از آنکه دچار اختلاط شده و معاصران او— از جمله مشایخ نجاشی— متوجه اختلاط او گشتند و او را تضعیف کردند، به تبع آنان نجاشی نیز او را از شمار مشایخ مورد اعتماد خود خارج ساخت.

لازم است ذکر شود که محدثان، روایت از شخص ضعیف را امری نکوهیده به شمار می‌آوردند و به کسانی که زیاد از ضعفا حدیث نقل می‌کردند، از او خرده می‌گرفتند. چنان‌که در شرح حال احمد بن محمد بن خالد برقی آمده است وی احادیث مرسل و نیز از ضعفا زیاد نقل می‌کرد و علی‌رغم آنکه خود فرد

ثقه‌ای بود، احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد. (حلی، 1402ق، ص 14)¹ عمل به این روش در عصر نجاشی شدت بیشتری داشته (برای نمونه، ر.ک: نجاشی، 1424ق، ش 617) و نجاشی کوشیده است از دانشمندان سرشناس و متعهد و خوش نام سود ببرد، تا مورد نکوهش قرار نگیرد.

3. نجاشی در شرح حال هبة الله بن احمد معروف به ابن برنیه گوید: «او احادیث فراوانی شنید و اهل کلام بود. در مجلس ابوالحسین بن شیبیه علوی زیدی مذهب حاضر می‌شد و کتابی برای او به نگارش درآورد. او معتقد بود که ائمه با زید بن علی بن حسین سیزده تن به شمار می‌روند و در این باره به حدیثی در کتاب سلیم بن قیس هلالی استناد می‌کرد که ائمه از فرزندان امیرالمؤمنین (ع) دوازده نفرند. کتابی در امامت و کتابی در اخبار ابوعمر و عمری و ابوجعفر عمری دارد که ابوالعباس بن نوح در کتاب اخبارالوکلاء خود از این کتاب نقل کرده است. او زیاد به زیارت می‌رفت و آخرین زیارتی که با ما همراه بود، روز غدیر سال 400 هجری در مرقد امیرالمؤمنین (ع) بود.» (نجاشی، 1424ق، ش 1185)

در رجال نجاشی، ذکری از ابن برنیه در زمره استادان نجاشی و نیز آنچه دلالت کند که نجاشی از او روایت کرده، وجود ندارد و نجاشی به خاطر ضعف او که ناشی از تألیف کتاب مزبور بود، از او نه مستقیم و نه غیر مستقیم روایت نکرده است. (نوری، بی‌تا، ج 3، ص 504/ بحرالعلوم، 1363ش، ج 2، ص 96/ سبحانی، 1423ق، ص 284) علاوه بر این، نجاشی از اینکه استادش ابن نوح در تألیف یکی از کتاب‌هایش که بر نقل‌های ابن برنیه اعتماد کرده، تلویحاً اظهار تعجب کرده است. (نجاشی، 1424ق، ش 1185)

1. احتمال دیگری در مورد بیرون راندن برقی از قم وجود دارد و آن متهم کردن برقی به عقیده غلو بوده است. زیرا احمد بن محمد بن عیسی چند تن از دانشمندان حدیث را به اتهام غالی بودن از قم بیرون کرد (از جمله ر.ک: نجاشی، 1424ق، ش 894) اما احمد بن محمد بن عیسی در مورد برقی دچار اشتباه شده بود و پس از مدتی او را به قم بازگرداند. (حلی، 1402ق، ص 14)

4. نجاشی در ترجمه جعفر بن محمد بن مالک فزاری گوید: «او در حدیث ضعیف بود. احمد بن حسین گوید: او به وضع حدیث می‌پرداخت و از افراد ناشناس روایت می‌کرد. از کسی شنیدم که می‌گفت: او فاسد المذهب و فاسد الروایة نیز بوده است. [با این اوصاف] نمی‌دانم چگونه استادان برجسته و مورد اعتماد ما ابوعلی بن همام و ابوغالب زراری- خداوند آن دو را رحمت کند- از او حدیث روایت کرده‌اند و این کتاب جای طرح آن نیست.» (همان، ش 313)

نجاشی از روایت ابن همام و ابوغالب زراری که مورد اعتماد و چهره‌هایی نامدار در علم حدیث بوده‌اند، اظهار شگفتی و به نوعی از آن دو انتقاد کرده است که چرا با وجود محرز بودن ضعف و اقدام جعفر بن محمد بن مالک به جعل حدیث، از او روایت آورده‌اند.

بنابراین، معقول می‌نماید که کسی که خود از بزرگانی همچون زراری و ابن همام به سبب روایت از شخص ضعیف و نیز از استاد خود ابن نوح سیرافی به سبب روایت از شخص ضعیف العقیده و ضعیف المذهب انتقاد و اظهار شگفتی کرده، خود ملتزم به عدم روایت از ضعفا باشد، زیرا در غیر این صورت، خرده‌گیری و اظهار تعجب نجاشی وجهی ندارد. (عرفانیان، 1417ق، ص 10)

5. در ترجمه ابوالحسن علی بن عبدالله بن عمران مخزومی، معروف به میمونی گوید: «او فاسد المذهب و فاسد الروایة بود و در عین حال آگاه به فقه. او کتاب الحج و کتاب الرد علی اهل القیاس را تألیف کرد. او کتاب الحج خود را به من داد و من نسخه‌ای را از روی آن نوشتم. او پیش‌تر، سال‌های زیادی در مکه قاضی بود.» (نجاشی، 1424ق، ش 698) سید بحر العلوم گوید: من روایتی که نجاشی از او داشته باشد نیافتم. (بحر العلوم، 1363ش، ج 2، ص 94) مقتضای عبارت نجاشی این است که او قاضی مذکور را ملاقات کرده و علی‌رغم نسخه‌برداری از کتاب او در عین حال، از او روایت نکرده است، چون ضعیف و فاسد المذهب بوده است، زیرا نجاشی بار دیگر، در باب کنیه‌ها به او اشاره کرده و او را مضطرب خوانده است. (کلباسی، 1422ق، ج 2، ص 261/ نجاشی، 1424ق، ش 1262)

6. نجاشی در ترجمه ابوالحسین اسحاق بن حسن عقربایی گوید: «او کثیر السماع و در مذهب خود ضعیف است. او را در کوفه که در آن شهر ساکن بود، دیدم. کتاب کلینی را از او روایت می‌کرد. او کتاب کلینی را بدون واسطه از او روایت می‌کرد. در آن تاریخ کسی نبود که بی‌واسطه از کلینی روایت کند. (اما من چون او را ضعیف می‌دانستم) با وجود قلت واسطه از او سماع نکردم.» (نجاشی، 1424ق، ش 178)

شخص مزبور علی‌رغم آنکه کثیر السماع بود و از همه مهم‌تر الکافی را بدون واسطه از خود کلینی روایت می‌کرد، و با آنکه این قلت واسطه در علم حدیث و روایت امتیاز محسوب می‌شود، چنان‌که عده‌ای از محدثان با هدف دستیابی به روایات عالی السند، مشقت و رنج سفرهای طولانی را به جان خریدند، نجاشی به خاطر ضعف مذهبش، چیزی از او سماع نکرده است.

7. نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن جنید اسکافی پس از نام بردن تألیفات او می‌گوید: «و سَمِعْتُ شَيْخَنَا الثَّقَاتَ يَقُولُونَ عَنْهُ: إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ بِالْقِيَاسِ. وَ أَخْبَرُونَا جَمِيعاً بِالْإِجَازَةِ لَهُمْ بِجَمِيعِ كُتُبِهِ وَ مُصَنَّفَاتِهِ» (همان، ش 1047)، «و من از مشایخ ثقه خود شنیدم درباره او می‌گویند: او معتقد به قیاس بود. مشایخ من اجازه نقل همه کتاب‌ها و مصنفات او را به من دادند.»

احتمالاً این سخن نجاشی، مهم‌ترین دلیل برای وثاقت مشایخ او باشد. زیرا دلالت «شیوخنا الثقات» بر ثقه بودن مشایخ نجاشی کاملاً صریح است؛ هر چند این تعبیر می‌تواند دلالت بر این معنا نیز داشته باشد که نجاشی مشایخی داشته است که در میان آنان هم ثقه بوده و هم غیر ثقه و نجاشی اعتقاد ابن جنید به قیاس را، از مشایخ ثقه خود شنیده است. به هر حال اگر این سخن نجاشی حاکی از وثاقت همه مشایخ او نباشد، دلالت آن بر وثاقت شماری از مشایخ او قطعی است که در عین حال اجازه نقل از کتب ابن جنید را هم به نجاشی داده بودند.

8. نجاشی در شرح حال حسن بن احمد شریف نقیب گوید: «حسن بن احمد بن قاسم بن محمد بن علی بن ابی طالب (ع) شریف نقیب ابومحمد از سادات شیعی

است، جز آنکه یکی از اصحابمان را دیدم که در مورد برخی روایاتش به او خرده می‌گرفت. کتاب‌هایی دارد از جمله: *خصائص امیرالمومنین (ع) من القرآن*، کتاب *فی فضل العتق* و کتاب *فی طرق الحدیث المروی فی الصحابی*. فواید زیادی برای او قرائت کردم و نیز چون دیگران بر او قرائت می‌کردند، من می‌شنیدم، «همان، ش 152) نجاشی هیچ روایتی از این شخص نیاورده است، به جز در ترجمه ابوالقاسم علی بن احمد کوفی - صاحب عقاید و منازلی که غلات برای او قائل‌اند - گوید: «شریف ابومحمد محمدی - خداوند رحمتش کند - یادآور شده که او را دیده است.» (همان، ش 691)

ظاهراً عدم روایت نجاشی از این شخص به دلیل طعنی است که یکی از اصحاب دربارهٔ یک یا دو روایت او آورده است و همین طعن باعث شده که نجاشی از روایت کردن از او خودداری کند و این گویای نهایت تحرز نجاشی از ضعف و متهمان است. به نظر می‌رسد واژه «ذکر» که نجاشی به کار برده است بر سماع دلالت ندارد، بلکه نشان نقل قول از دیگران به طریقی غیر از سماع است. آنچه نجاشی از این دو فرد آورده نیز صرفاً بیانگر آن است که آنان علی بن احمد کوفی را دیده‌اند، نه آنکه نجاشی به واسطهٔ او از کسی روایت کرده باشد، زیرا چنان‌که خواهیم گفت توثیق مشایخ نجاشی فقط شامل مشایخی است که او از آنان سماع کرده و واژگان دال بر سماع را، در خصوص آنان به کار برده باشد. از سوی دیگر، از آنجا که نجاشی واژه «ذکر» را دربارهٔ حسن بن احمد شریف نقیب به کار برده، می‌توان چنین برداشت کرد که عدم سماع نجاشی از او، به سبب خرده‌گیری شماری از دانشمندان به پاره‌ای از روایات او بوده است.

بررسی شمولیت ادله توثیق مشایخ نجاشی بر همهٔ مشایخ

دربارهٔ مشایخ نجاشی این سؤال مطرح است که آیا ادله توثیق مشایخ نجاشی، شامل همهٔ مشایخ، اعم از کسانی که از آنان سماع یا بر آنان قرائت کرده و کسانی که مستقیماً از کتاب آنان یا به واسطه از آن نقل کرده می‌شود یا نه؟

پاسخ آن است که ادله توثیق مشایخ نجاشی، تنها شامل آن دسته از مشایخ او می‌شود که از آنان روایت و سماع کرده است (ر.ک: موحد الابطحی، 1417ق، ج 1، ص 73 / دریاب النجفی، 1413ق، ص 95)؛ یعنی هر جا نجاشی از تعبیر «حدثنا»، «أخبرنا»، «أخبرنی» و سایر تعبیر مشابه که بر روایت (سماع) دلالت دارند (ر.ک: مامقانی، 1411ق، ج 3، ص 66 به بعد) استفاده کرده باشد، آن شخص از مشایخ روایت نجاشی به شمار می‌رود و بنا بر ادله پیش گفته، محکوم به وثاقت‌اند، بر خلاف کسانی که نجاشی تنها بر آنان قرائت کرده، یا دیگران قرائت کرده‌اند و او می‌شنیده است، یا کسانی که درباره آنان از تعبیری همچون «قال» و «ذکر»¹ که دلالت بر سماع ندارند، استفاده کرده است که مشمول توثیق نجاشی واقع نمی‌گردند؛ زیرا تحمل حدیث از طریق سماع، بنا بر ضرورت نوع آن یک شناخت حسی از مشایخ را به نجاشی می‌داده که این شناخت برای او یقین‌آور بوده است، و از این رو دلالت ادله توثیق تنها بر وثاقت مشایخی می‌تواند سازگار باشد که نجاشی به طور صریح از آنان سماع داشته است و دلالت فراتر از آن ناکافی بلکه ناسازگار است.

تردید در وثاقت عمومی مشایخ نجاشی

دانشمندان و علمای رجال پس از سید بحرالعلوم، به وثاقت مشایخ نجاشی اعتقاد دارند. اما برخی در این باره تردید کرده‌اند از جمله محمد آصف محسنی، یکی از دانشمندان معاصر، وثاقت همه مشایخ نجاشی را انکار کرده و دلالت ادله آن را ناکافی دانسته است. او می‌گوید: «این عبارات دلالتی بر عدم روایت نجاشی از غیر ثقه ندارد، و در نتیجه دلالتی بر وثاقت همه مشایخ او ندارد. بلکه دلالت این عبارات آن است که وی بدون واسطه از وضاع حدیث، فاسد المذهب،

1. صاحب مقیاس الهدایه تعبیر «ذکر» و «قال» را با قید «ذکر لی» یا «ذکر لنا» و «قال لی» یا «قال لنا» را از مصادیق سماع دانسته است (مامقانی، 1411ق، ج 3، ص 73) اما ذکر مطلق «قال» یا «ذکر» دلالت بر سماع ندارند.

مضطربی که اساتید او را تضعیف کرده‌اند و ضعیف‌المذهب (یعنی کسی که برخی از عقاید مذهب خود را باور ندارد یا توجهی به احکام آن ندارد) روایت نمی‌کند. اما کسی که از نظر مذهب عقاید درستی داشته باشد و کذب و ضعفش نامعلوم باشد، ممکن است از چنین شخصی روایت کرده باشد. نباید گفته شود کسی شکی در وضعیت حال مشایخ نجاشی ندارد، زیرا یا صدق آنان معلوم است یا کذب آنان و اگر عدم روایت نجاشی از افراد کاذب در نظر گرفته شود، نتیجه آن می‌شود که او تنها از افراد صادق روایت کرده است. اما چنین نتیجه‌ای برای این اشکال متصور نیست، زیرا در مقابل گفته می‌شود این حکم تنها درباره آن دسته از مشایخ نجاشی درست است که وی مدتی در پنهان و آشکار با آنان معاشرت داشته و همراه بوده است. در مورد غیر این دسته، عدم آگاهی از حال و پنهان بودن وثاقت و ضعفشان بر نجاشی متصور است و در نتیجه برای ما امکان حکم به وثاقت مطلق مشایخ نجاشی تا زمانی که مصاحبت آنان با نجاشی در برهه‌ای از زمان محرز نشده باشد، وجود دارد. علاوه بر این، پرسش دشواری نیز هست و آن اینکه همان‌طور که نجاشی بنا بر تصریح خود در ترجمه [ابوالفضل] محمد بن عبدالله با واسطه از ضعیف روایت می‌کند، احتمال دارد به دلیل قرینه‌ای که همراه آن است، از ضعیف هم روایت کند و در سخن نجاشی آنچه نافی این احتمال باشد، وجود ندارد. بنابراین، چگونه می‌توان بنا را بر وثاقت مشایخش گذاشت؟» (محسنی، 1403ق، ص 61-62)

پاسخ به ادله مخالفان

به این اشکالات چنین می‌توان پاسخ داد:

1. از آنجا که نجاشی، ناگزیر به ضعف یا وثاقت مشایخ خود آگاه بوده است، این آگاهی نمی‌تواند از دو حالت خارج باشد، یا خود وی شخصاً با آنان معاشرت داشته و از حال آنان با خبر بوده است که در اغلب موارد، با توجه به نوع تحمل حدیث او، یعنی سماع، چنین بوده است، چنان‌که خود در ترجمه

جوهری و ابوالفضل شیبانی تصریح می‌کند (نجاشی، 1424ق، ش 207 و ش 1059)، یا آنکه اساتید نجاشی، او را از حال برخی مشایخش آگاه می‌کردند.¹ یعنی راه دیگر نجاشی برای شناخت مشایخ خود که بعد از مدتی پس از کسب علم، از آنان دوری می‌گزید، نقل دیگر شیوخ نجاشی و اظهار نظر آنان درباره برخی دیگر از اساتید او بود. بنابراین، نجاشی با تکیه بر مشاهده و نقل، از تمام مشایخ خود آگاهی کافی داشته است و هیچ کدام از آنان خارج از این دو حال نبوده‌اند: یا ثقه بوده‌اند، یا ضعیف؛ و از آنجا که در زمان نجاشی روایت و کسب علم از ضعفا مذموم بوده است، شدت اجتناب نجاشی از ضعفا را می‌توان نتیجه گرفت. بنابراین مشایخ او ناچار ثقه‌اند. (خویی، بی تا، ج 1، ص 51)

2. نجاشی در ترجمه ابوالفضل شیبانی و احمد بن محمد جوهری گفته است، این دو شخص افراد مورد اعتماد و اطمینانی بوده‌اند و در اواخر عمر خود دچار اضطراب و تخلیط شده‌اند. بنابراین در مورد آن بخش از مسموعات نجاشی از آن دو در ابتدا و پیش از ضعفشان، انتقادی وارد نیست و نجاشی چنان‌که خود تصریح کرده، پیش از به ضعف گراییدن آن دو از آنان سماع کرده است و به محض آگاهی از ضعف آنان از جانب استادان خود از آنان دوری و روایت از آنان را ترک کرده است. اگر نجاشی از ضعفا روایت کرده باشد، با واسطه روایت کرده و واسطه او، حتماً فردی ثقه و مورد اعتماد بوده است که در این صورت نیز جای اعتراض نیست.

نتیجه‌گیری

1. پیشینه بحث توثیق مشایخ نجاشی به زمان علامه حلی باز می‌گردد. بیشتر دانشمندان پس از او نیز به وثاقت مشایخ نجاشی قایل‌اند. اهمیت بحث بیشتر

1. به طور کلی وثاقت یا ضعف هر راوی یا از طریق حس است یا شهادت افرادی که شناخت حسی از او داشته‌اند. از این رو، وضعیت هر راوی حداقل برای استادان و شاگردانش که با او در ارتباط بودند، مشخص بود و آنان نسبت به او آگاهی داشتند. (داوری، 1416ق، ج 1، ص 37-38)

زمانی است که با مراجعه به رجال نجاشی و بررسی اسامی مشایخ او درمی‌یابیم که نجاشی از بین مشایخ متعدد خود، تنها نه تن از آنان را ترجمه و از این میان، فقط پنج تن از آنان را توثیق کرده است. حال آنکه با توثیق عام مشایخ نجاشی، عملاً سایر مشایخ او در زمره ثقات قرار گرفته‌اند.

2. توثیق مشایخ نجاشی تنها شامل دسته‌ای از آنان می‌گردد که نجاشی از آنان نقل مستقیم (سماع) کرده است، زیرا با توجه به نوع تحمل حدیث او یعنی، سماع، شناخت نجاشی از مشایخ خود یا از طریق حس (تجربه شخصی خود) بوده است یا از رهگذر شهادت دیگر استادان او که شناختی حسی از آنان داشته‌اند و خود از افراد مورد اعتماد بوده‌اند.

3. گروهی از محققان، دلالت عبارات نجاشی در توثیق عام مشایخ خود را بر آنچه در این زمینه به او نسبت داده‌اند، ناکافی دانسته‌اند، و به این دلیل، وثاقت مشایخ نجاشی را به دلیل التزام صرف او به عدم روایت بدون واسطه از ضعفا، و عدم آگاهی او از گروهی از استادانش در برهه‌هایی از زمان، و وجود برخی از ضعفا در میان مشایخ او، انکار کرده‌اند. حال آنکه نجاشی یا از طریق حس، یا از طریق شهادت حسی دیگر استادان خود، از مشایخی که مستقیماً از آنان سماع کرده شناختی کافی داشته و روایت او از برخی ضعفا مربوط به دوره پیش از ضعف آنان بوده است.



منابع

1. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعه*؛ بیروت: دارالاضواء، 1403ق.
2. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله؛ *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*؛ قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1403ق.
3. بحرالعلوم، سید محمد مهدی؛ *رجال السید بحرالعلوم*؛ تهران: مکتبه الصادق، 1363ش.
4. بهبودی، محمدباقر؛ *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیه*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1362ش.

158 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان 1389

5. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *امل الآمل فی علماء جبل عامل*؛ قم: دار الكتاب الاسلامی، 1362 ش.
6. حلی، حسن بن یوسف؛ *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*؛ قم: مکتبة الرضی (افست چاپ نجف)، 1402 ق.
7. خویی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ قم: منشورات مدینة العلم، بی تا.
8. داوری، مسلم؛ *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*، بی جا: ناشر مؤلف، 1416 ق.
9. دریاب النجفی، محمود؛ *مشیخة النجاشی*؛ قم: ناشر مؤلف، 1413 ق.
10. سبحانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1423 ق.
11. طوسی، محمد بن حسن؛ *الرجال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1420 ق.
12. _____؛ *الفهرست*؛ قم: مؤسسه نشر الفقاهه، 1417 ق.
13. عرفانیان یزدی، میرزا غلامرضا؛ *مشایخ الثقاة*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1417 ق.
14. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم؛ *الرسائل الرجالیة*؛ قم: دار الحدیث، 1422 ق.
15. مامقانی، عبدالله؛ *مقیاس الهدایة فی علم الدراية*، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، 1411 ق.
16. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ تهران: المکتبة الاسلامیة، 1398 ق.
17. محسنی، محمد آصف؛ *بحوث فی علم الرجال*؛ قم: بی نا، 1403 ق.
18. معارف، مجید؛ *شناخت حدیث*؛ تهران، مؤسسه فرهنگي نیا، 1387 ش.
19. موحد الابطحي، سید محمدعلی؛ *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*؛ قم: السید محمد، 1417 ق.
20. میرشریفی، سید علی؛ *رجال نجاشی مهم ترین کتاب رجالی شیعه*؛ مجله نور علم، ش 25، اسفند 1366 ش.
21. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1424 ق.
22. نوری، حسین بن محمد تقی؛ *مستدرک الوسائل*؛ بی جا: بی نا، بی تا.
23. هادوی تهرانی، مهدی؛ *تحریر المقال فی کلیات علم الرجال*؛ تهران: نشر الزهراء، 1412 ق.